ابوالحسن حاتمی در گفت‌وگو با «آرمان ملی» مطرح کرد:

تبعات نقدهای مغرضانه جبران ناپذیر است

قوانینی که مشکلات جامعه ادبی را چندبرابر می کنند

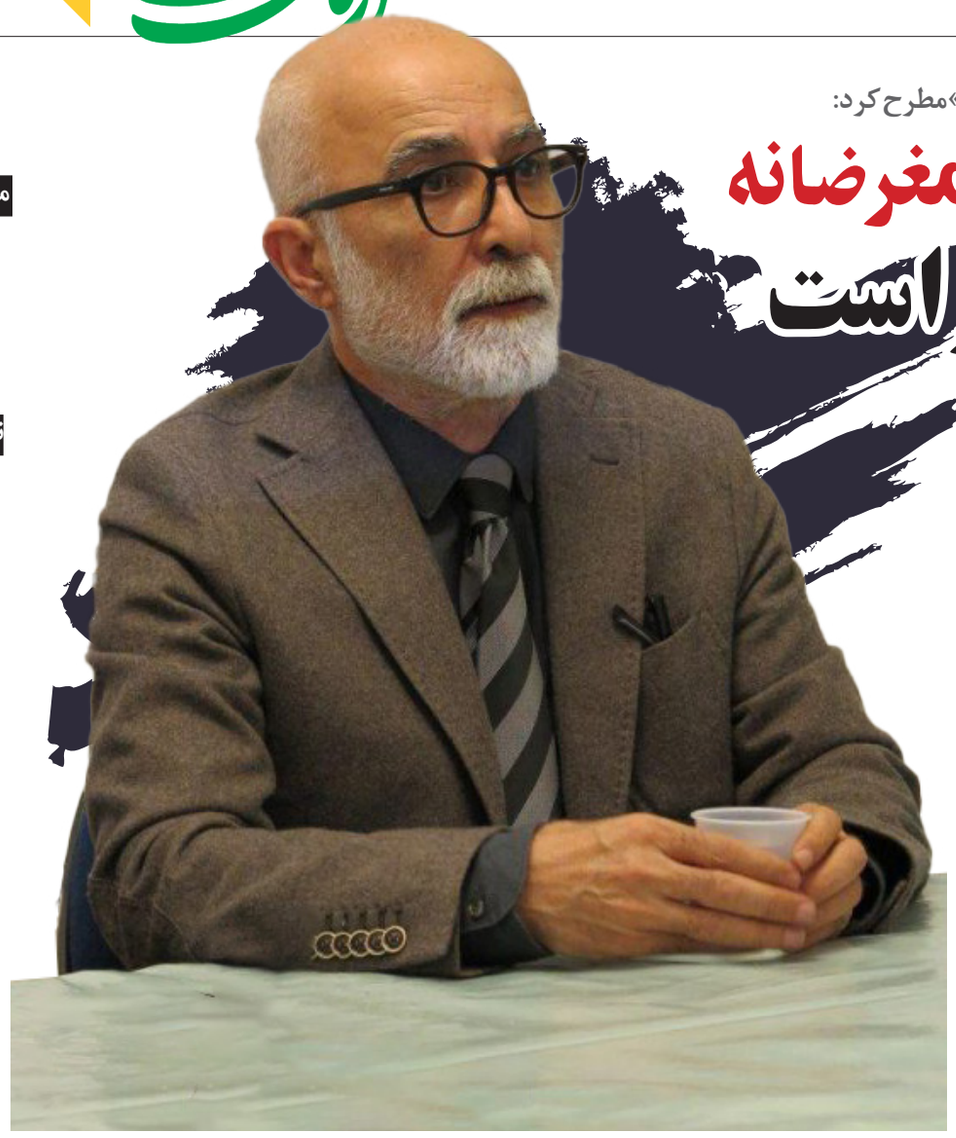

آرمان ملی- بیتا ناصر: درباره نقد ادبی و تاثیرگذاری آن بر جریان‌های ادبی، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی از نویسندگان خود را نیازمند به نقد و برخی خود را از خواندن انتقادات، پرهیز می‌دهند. البته دامنه تاثیرگذاری نقد ادبی، تنها به نویسندگان آثار محدود نمی‌شود. به‌عبارت دیگر، مخاطب اصلی نقد یک اثر، خوانندگان و دوستداران آثار ادبی است؛ نه نویسنده آن اثر خاص! از این روست که ابوالحسن حاتمی، پژوهشگر و مترجم زبان ایتالیایی می‌گوید «منتقدین واقعی، نقش بزرگی در رشد مطالعه در بین اقشار مختلف دارند و کمک عظیمی به رشد کیفی و کمی در ادبیات یک ملت می‌کنند.» چرا که از منظر او، نقد خوب می‌تواند مخاطبان را به خواندن و حتی دوباره خواندن (با رویکرد مطرح شده از سوی منتقد) آثار، ترغیب کند. هرچند که میدان نقد را - آنگاه که به برخوردهای گروهی و غیرمسئولانه تقلیل می‌یابد - خالی از خطر نمی‌داند؛ خصوصا در شرایطی که تصمیمات و قوانین جدید می‌تواند به حربه دست بدخواهان برای حذف و برچیده شدن آثار از بازار کتاب تبدیل شود.

به نظر می‌رسد نقد ادبی در زمانه ما، یا بیشتر به سمت تکنیک‌گرایی صرف گرایش پیدا می‌کند و یا فارغ از بررسی ویژگی‌های اثر، به مدح یا تکفیر نویسنده اختصاص می‌یابد. در وهله اول، جایگاه و سطح ادبی در ایران را چطور می‌بینید؟

ابتدا اجازه دهید موقعیت خودم را روشن کنم و بعد به این سؤال شما پاسخ بگویم. من بیشتر از دوسوم عمر خود را به‌دور از محیط فرهنگی داخل ایران گذرانده‌ام و بنابراین به‌قول معروف، از دور دستی بر آتش داشته و دارم. در عین حال تحصیلات من معماری بوده و نه ادبیات، و آنچه را در این زمینه بیان می کنم از روی علاقه‌ای‌ست که به فرهنگ و ادب میهنم دارم و کاری‌است که در پانزده‌سال اخیر در ترجمه کتاب‌های رمان از ایتالیایی به فارسی و اخیراً مجموعه داستان‌های کوتاه فارسی به ایتالیایی انجام داده‌ام. بخش زیادی از علاقه و دنبال کردن ادبیات در من، ناشی از کار همسرم در کتابخانه‌های شهرداری رُم و شرکت در برنامه‌های فرهنگی این شهر و آشنایی با شخصیت‌های ادبی و فرهنگی ایتالیایی و ایرانی مربوط می‌شود. ناگفته نماند که آشنایی با جناب علی دهباشی و مؤسسه بخارا نیز کمک بزرگی به عمیق کردن شناخت من از فرهنگ و ادب ایران داشته است و خود را مدیون این موهبت بزرگ می‌دانم.

حال در جواب سؤال شما می‌توانم بگویم که ایران متأسفانه از جایگاه ادبی چندان مناسبی برخوردار نیست زیرا امکان بروز تمام نیروی بالقوه خود را نداشته است و تا سدهایی که در مقابل آن قرار دارد برطرف نشوند راه چندان دوری نخواهد رفت. بخشی از این سدها مستقیماً مربوط می‌شود به سیستم حاکم بر نظارت و مدیریت چاپ و پخش آثار ادبی، و بخشی به نبود محیط‌های وسیع برای گفت وشنود و برخورد عقاید. جامعه‌ای که به تنوع فرهنگی اعتقاد نداشته باشد، فضایی برای گفت و شنود و تبادل نظر نمی‌ماند و منتقدین نیز امکان ابراز مستقل برای ارائه نظراتشان را نمی‌یابند و نتیجه یا تکفیر است و یا تمجید.

نبود استانداردهای مشخص و کمبود منتقدان صاحب نظر در ارزیابی آثار، چه آسیبی به بدنه ادبیات وارد می‌کند؟

بر اساس آنچه توانسته‌ام از شخصیت منتقد در هر زمینه‌ای، چه ادبی، هنری، سیاسی و... در پیش خود مصور کنم، او باید در آن زمینه اطلاعات گسترده و همه‌جانبه و به‌روز داشته باشد و با دید سازندگی و پیشرفت به نقد اثر بپردازد و از هرگونه اعمال علایق شخصی در ارزیابی آن پرهیز کند. اگر این برداشت درست باشد، حتماً با نقدهایی که در صدد تخریب شخصیت صاحب اثر و مغرضانه نوشته شده‌اند، روبه‌رو نخواهیم شد و حتماً در پایان خواندن نقد دیدی عمیق‌تر نسبت به اثر پیدا می کنیم. نقدهای مغرضانه در مدت کوتاهی دست نویسنده‌اش را رو کرده و اعتبارش را برباد می‌دهد، ولی درعین حال باعث دورشدن خواننده متوسط از ادبیات می‌شود که خسارتی جبران ناپذیر است.

وقتی از نقد ادبی صحبت به میان می‌آید، اساسا منتقد باید با چه رویکردی با یک اثر مواجه شود؟

به‌گمان من منتقد ادبی باید بکوشد با زبانی ساده، لایه‌های مختلف اثر را که در یک خوانش سطحی قابل دسترسی نیست، برای مخاطبین توضیح دهد تا خواننده با دید وسیع‌تری به مطالعه اثر ترغیب شود. شخصاً بارها بعد از خواندن یک نقد ادبی خوب بر یک اثر تشویق شده‌ام بار دیگر آن اثر را برای بار دوم با شناخت عمیق‌تری که پیدا کرده‌ام، بخوانم و این خود به نوعی تمرین در بهتر خواندن و به عمق نوشته رفتن است. منتقدین واقعی، نقش بزرگی در رشد مطالعه در بین اقشار مختلف دارند و کمک عظیمی به رشد کیفی و کمی در ادبیات یک ملت می کنند.

نقد ادبی در ادبیات آمریکایی و اروپایی چه جایگاهی دارد؟

نقد ادبی در غرب از تاریخچه‌ای طولانی برخوردار است؛ تا آنجا که به یکی از مواد اصلی درسی دانشگاهی تبدیل شده است.

البته این نگاه منتقدانه از کوچکی و از دوران مدرسه به کودکان آموخته می‌شود. شاید تعریف خاطره‌ای از زمانی که به ایتالیا آمدم بتواند به توضیح این مسأله کمک کند. هنگامی که سر کلاس درس تاریخ هنر رفتم، تازه متوجه شدم تا چه اندازه نسبت به همکلاسی‌های ایتالیایی‌ام در آشنایی با تاریخ عقب افتاده‌ام. تاریخ یکی از زجرآورترین دروس در دوران تحصیل‌ام در ایران بود و حتی به یاد دارم در کلاس چهارم دبیرستان در این ماده تجدید شده بودم. تاریخی که در تمام دوران آموزشی ما تدریس می‌شد، یاد گرفتن اسامی سلسله‌های پادشاهی، تاریخ لشگرکشی‌ها، جنگ‌ها، فتوحات و شکست‌ها بود و اینکه بهترین سیستم اداره کشور، پادشاهی‌است با این استدلال که مورچه‌ها و زنبورها هم شاه و ملکه دارند! هیچ توضیحی در مورد علت ظهور و سقوط سلسله‌ها، جنگ‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها داده نمی‌شد. با چنین سیستم آموزشی‌ای فکر نقاد در فرد و جامعه شکل نمی گیرد. در ایتالیا سالانه، علاوه بر چند جایزه ادبی ملی، تقریباً در هر شهر و استانی برنامه جوایز ادبی محلی برگزار می‌شود که هر کدام هیأت انتخاب کننده آثار و گروه رأی دهنده خود را دارند و به مطالعه آثار رسیده می‌پردازند. در کتابخانه‌های مختلف (در شهر رم بیش از صد کتابخانه وجود دارد که تنها سی‌وشش کتابخانه از آنها وابسته به شهرداری رم است) معمولاً گروهای مطالعه وجود دارند که طبق برنامه هیأت امنای آن در ابتدای هر سال تعدادی کتاب را انتخاب می کنند و مورد بحث هفتگی قرار می‌دهند و در آخر سال برنده آن دوره را انتخاب می کنند. در رادیو و تلویزیون برنامه معرفی کتاب (چه ادبی و چه غیر) وجود دارد که منتقدین درباره آن با حضور نویسنده بحث می کنند. علاه بر مجلات تخصصی، اکثر روزنامه‌ها منتقد ادبی‌ای دارند که درباره کتاب‌های شاخص مقاله می‌نویسند. با شیوع ویروس کووید گروه‌های بسیاری از طریق برنامه‌های اینترنتی برای بحث درمورد کتاب و کتابخوانی ایجاد شد و کماکان به کار خود ادامه می‌دهند.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های مجلات خارجی، بخش نقد و بررسی بدون رودربایستی و ملاحظه‌کاری در سطح‌های مختلف نویسندگی است. این شرایط چه تاثیری بر بازبینی و ویرایش از سوی نویسندگان پیش از انتشار آثارشان دارد؟

نقد و بررسی اصولاً در برخورد با یک اثر ادبی باید هم نقاط قوت و هم نقاط ضعف آن را بررسی کند تا هم معیاری به دست خواننده دهد - تا با دیدی همه جانبه‌تر و عمیق‌تر به خواندن آثار بپردازد- و هم کمکی باشد برای نویسنده تا در ویرایش آثارش به آن توجه کند. طبیعی است که هر نویسنده‌ای باید بارها و بارها نوشته‌اش را بازبینی و ویرایش کند تا بتواند محصولی قابل ارائه بیرون دهد. همان‌طور که یک قهرمان ورزشی احتیاج به تمرینات منظم و نظارت راهنما دارد تا به حد کمال برسد نویسنده نیز احتیاج به تمرین و ممارست زیاد در نوشتن دارد و چه بهتر اگر بتواند از راهنمایی و ابراز نظر منتقدی نیز بهره ببرد. من در کنار همسرم دو دوره به خوانش نوشته‌های گروهی که داستان‌های کوتاهشان را برای شرکت در انتخاب و چاپ در کتابی سالانه تحت عنوان «داستان‌های کوتاه در مدار» می‌فرستادند، شرکت کردم و متوجه شدم که در عرض چند ماه، چند صد نوشته به این مرکز فرستاده می‌شود. بنابراین میل به نوشتن بسیار است. برخی از برندگان دوره‌های اولیه (امسال بیست و دومین سال این جایزه است) چند سال بعد به نویسندگان ادبی سرشناسی تبدیل شدند.

یکی از مسائل مطرح در ادبیات ما، وجود گروه‌ها و حلقه‌هایی متشکل از نویسندگان است که بعد از انتشار، از یکدیگر حمایت و در اغلب موارد آثار نویسندگان خارج از گروه خود را تخطئه می کنند. این مساله و برخوردهای شبه‌همافیایی، چه آسیب‌هایی را برای نویسندگان جوان و منتقدان جدی به همراه دارد؟

من چون در ایتالیا زندگی می کنم، کمی نسبت به استفاده از واژه مافیا حساسیت دارم؛ چون این گروه که حوزه عملش در سیسیل است، ویژگی‌های خاص و حوزه عمل خود را دارد و قابل تعمیم به اجتماعات دیگر نیست. ترجیح می‌دهم به جای آن درباره ایران، از اصطلاح گروه‌های فکری و خودی و ناخودی که ویژه کشور خودمان است استفاده کنم. البته این به نوعی در تمام زمینه‌های جامعه ما اعمال می‌شود و تنها به بخش ادبی محدود نیست. اگرچه می توان گفت که اثرات مضرش در این بخش بیشتر و عمیقتر است؛ چون توسط به اصطلاح فرهیختگانی صورت می گیرد که باید نمونه مثبت و سرمشقی برای بقیه آحاد ملت باشند.

این نوع برخوردهای گروهی و غیرمسئولانه در نویسندگان جوان ایجاد سرخوردگی می کند و آنها را به کناره‌گیری از ادامه راه - راهی که به هرحال پرمشقت است و نیاز به پشتکار و فداکاری‌های زیاد دارد- سوق می‌دهد و در کل فقر فرهنگی را بر کل کشور حاکم می کند. باید با این گرایش‌های انحرافی شدیداً مبارزه کرد و در حد توان زمینه را برای برخورد نظرات سازنده و خلاق هموار ساخت. متاسفانه برخی از تصمیمات و قوانین جدید دورنمای چندان خوشایندی در بهبود اوضاع نشان نمی‌دهند. اینکه حتی کتابی که از هفت‌خوان رستم گذشته و مجوز چاپ گرفته، می‌تواند با اعتراض کسی یا نهادی از پیشخوان کتابفروشی‌ها برچیده شود (اشاره به تشکیل سامانه نظارت مردمی بر آثار منتشر شده)، بی‌گمان به حربه‌ای در دست این گروه‌ها تبدیل خواهد شد و مشکلات جامعه ادبی ما را چند برابر خواهد کرد.

منتقد ادبی باید با زبانی ساده، لایه‌های مختلف اثر را برای مخاطبین توضیح دهد تا به مطالعه اثر ترغیب شوند

برخوردهای گروهی و غیرمسئولانه در نویسندگان جوان ایجاد سرخوردگی می کند

نگاه

نگاهی اجمالی به دست‌نوشته‌های اسپرن از هنری جیمز

هنرمند در جست‌وجوی معنا

فاطمه احمدی آذر
نویسنده و مدرس دانشگاه

دست‌نوشته‌های اسپرن، داستان بلندی از هنری جیمز (۱۸۴۳-۱۹۱۶) نویسنده آمریکایی است. محمود گودرزی (زاده ۱۳۵۶) پژوهشگر و مترجم ایرانی این اثر ادبی را به فارسی ترجمه کرد. نشر برج در پاییز ۱۴۰۲ این کتاب را به مخاطب فارسی‌زبان ارائه داد. این داستان بلند برای نخستین‌بار در ماهنامه آتلانتیک در ۱۸۸۸ به چاپ رسید. جیمز نخستین کتاب خود را نیز بعد از این داستان و در همان سال به چاپ رساند. داستان بلند دست‌نوشته‌های اسپرن، یکی از معروف‌ترین و بهترین کارهای ادبی جیمز است. این اثر ادبی فاخر بر اساس نامه‌هایی است که پرسی بیش شلی (۱۷۹۲-۱۸۲۲) شاعر پیشروی دوره رمانتیک انگلیسی به خواهر ناتنی مری شرلی، کلیر کلرمونت نوشته بود. کلیر، نامه‌ها را تا زمان مرگش حفظ کرد. داستان این اثر در شهر ونیز ایتالیا رخ می‌دهد. دست‌نوشته‌های اسپرن، توانایی جیمز برای ایجاد تعلیق و در عین حال، غافل نشدن از سیر تکاملی شخصیت‌هایش را نشان می‌دهد.

یک راوی بدون نام به شهر ونیز می‌رود تا جولیانا بوردریو را پیدا کند. جولیانا، نامزد کهنسال جفری اسپرن، نویسنده و شاعر معروف آمریکایی است که در آن زمان از دنیا رفته است. راوی خود را به‌عنوان مستاجر آینده‌نگری به پیرزن معرفی می کند که می‌خواهد از یکی از اقوامش به‌نام خانم تیتا خواستگاری کند. (جیمز نام شخصیت خانم تیتا را در نسخه‌های بعدی به خانم تینا تغییر می‌دهد.) او، دختری ساده و سن بالا، امیدوار است تا نگاهی به نامه‌ها و دیگر نوشته‌های اسپرن بیندازد که جولیانا در تمام این سال‌ها حفظ کرده بود. خانم تیتا در نامه‌ای به راوی و انتشاراتش می گوید که چنین نامه‌هایی وجود ندارند. اما، راوی گمان می کند که خانم تیتا از قول جولیانا دروغ می گوید. عاقبت، راوی قصد خود را به خانم تیتا می گوید و او نیز قول می‌دهد تا به راوی کمک کند.

سپس، جولیانا به راوی پیشنهاد می‌دهد پرتره مینیاتوری از اسپرن را به بهای گزافی به راوی بفروشد. او مشخصا اسم جفری اسپرن را نمی‌برد، اما راوی هنوز باور دارد که جولیانا برخی از نامه‌های او را دارد. وقتی پیرزن مریض می‌شود، راوی خودش را به خطر می‌اندازد تا وارد اتاق او بشود. درست وقتی راوی می‌خواست میز تحریر را به‌همنظور یافتن نامه‌ها زیر و رو کند، جولیانا او را گیر می‌اندازد. جولیانا، راوی را یک «ناشر پست‌فطرت» می‌نامد و از حال می‌رود. راوی از آنجا فرار می کند. چند روز بعد او به آنجا بازمی گردد و می‌فهمد که جولیانا مرده است. خانم تیتا به‌طور غیرمستقیم به راوی می گوید که اگر با او ازدواج کند، نامه‌های اسپرن را به او می‌دهد. راوی دوباره فرار می کند. نخست، راوی احساس می کند هرگز نمی‌تواند آن پیشنهاد ازدواج را بپذیرد، اما عاقبت راوی نظرش را تغییر می‌دهد. وقتی دوباره به دیدن خانم تیتا می‌رود، او از راوی خداحافظی می کند و می گوید که همه نامه‌ها را یکی یکی سوزانده است. راوی درمی‌یابد که دیگر هرگز آن نامه‌های ارزشمند را نخواهد دید، اما او برای خانم تیتا مقداری پول برای پرتره اسپرن فرستاد. خانم تیتا، پرتره را به راوی داده بود.

هنری جیمز، کشمکش با جهان سده نوزدهم را به‌تصویر می کشد. او با کندوکاو شرایط انسان می‌خواهد عملکرد فرد را در جامعه روشنفکرانه بریتانیا و آمریکا بررسی کند. نویسنده، با خلق شخصیتی داستانی (اغلب شخصیتی هنرمند)، به بررسی روان‌شناسانه فرد در موقعیت‌های مختلف می‌پردازد. راوی دست‌نوشته‌های اسپرن دست به هرکاری می‌زند تا نامه‌های اسپرن را به دست بیاورد. او گمان می کند که با اتکا به ذهن خودش می‌تواند به هر قیمتی به دست‌نوشته‌ها برسد، حتی اگر به معنی عشق و ازدواج نیز باشد.

به‌نظر می‌رسد راوی با اتکا به واقعیت‌های بی‌ثبات می‌خواهد به نتایجی مشخص برسد، اما راوی و خواننده در طول داستان متوجه می‌شوند که این ایده به‌طور کنایه‌آمیزی ممکن نیست. جیمز از فرهنگ به‌عنوان فضایی خالی استفاده می کند، عرصه‌ای ارزشمند و در عین حال بی‌فایده برای ادعاهایی ژرف درباره وضعیت انسانی؛ نویسنده می‌داند که آرزوی رسیدن به هدفی خاص، پوچ و بی‌حاصل است. ونیز نماینده چنین ایده‌ای است؛ راوی بی‌نامی که می‌خواهد دست‌نوشته‌های اسپرن را به‌دست بیاورد و خودش را به‌عنوان حافظ هنر جفری اسپرن می‌بیند. هنر اسپرن، انعکاس گذشته، و صدایی محکوم به فناست. عشقی که اسپرن در آن نامه‌ها به جولیانا ابراز کرده بود، همیشه مخفی می‌ماند. فقط امر تملک است که عمومی می‌شود: به‌دست آوردن دست‌نوشته‌ها و کالایی کردن سایه‌های ارزشمند گذشته. خانم تیتا، نامه‌ها را می‌سوزاند و هرگونه امیدی برای بازسازی و درک کامل جفری اسپرن را از جامعه می گیرد. راوی گمان می کرد که با دستیابی به رازهای شخصی فرد می‌توان وضعیت انسانی او را به‌طور کامل تشریح و تفسیر کرد. جیمز این پرسش را مطرح می کند که مرکز معنای جامعه کجاست؟ آیا معنای خاصی در نامه‌های خصوصی اسپرن و جولیانا وجود داشت تا به ما کمک کند یک انسان را به‌طور کامل درک کنیم و حالت‌ها و رفتارهایش را تفسیر کنیم؟

معرفی کتاب

انقلاب کوانتومی

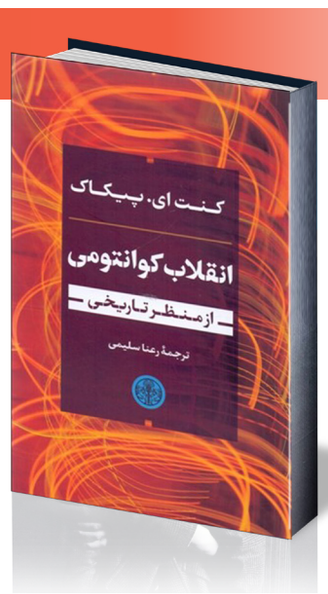

کتاب «انقلاب کوانتومی؛ از منظر تاریخی» نوشته کنت‌ای. پیکاک که به تازگی با ترجمه رعنا سلیمی و به همت بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه به چاپ رسیده است، از مجموعه کتاب‌های انتشارات گرین‌وود در زمینه مفاهیم بنیادی علوم با رویکرد تاریخی است و به اختصار داستان تاریخی مکانیک کوانتوم، نظریه‌ای عجیب و جذاب، را بازگو می کند که اهمیت آن بر کسی پوشیده نیست و پس از گذشت بیش از یک قرن، هنوز هم دیدگاه‌مان به جهان فیزیکی را تغییر می‌دهد. این کتاب شامل بخش‌های «چرا تاریخ مکانیک کوانتوم را فرا می گیریم؟»، «دوران زوال قطعیت»، «اینشتین و نور»، «اتم بوهر و نظریه کوانتومی قدیم»، «ترکیبی غیرقطعی»، «دوگانگی‌ها»، «اجزای واقعیت فیزیکی»، «خلق و نابودی»، «مکانیک کوانتومی وارد عمل می‌شود»، «تقارن‌ها و تشدیدها»، «عظیم‌ترین کشف علم»، «بیت‌ها، کیوبیت‌ها و آخرین کامپیوتر» و «کارهای ناتمام» است. مکانیک کوانتومی یکی از موفقیت‌های بزرگ فیزیک مدرن است، اما ایده‌هایی که آن را قدرتمند می کند، می‌تواند گیج‌کننده و متضاد باشد. «انقلاب کوانتومی؛ از منظر تاریخی» تاریخ مکانیک کوانتومی را بدون هیچ فرمول ریاضی، از پیشرفت‌های اولیه پلانک و اینشتین، در آغاز قرن بیستم تا مرزهای محاسبات کوانتومی و گرانش کوانتومی ارائه می‌دهد. کنت‌ای. پیکاک، نویسنده و استاد فلسفه در دانشگاه لیتبریج در آلبرتای کاناداست. وی دکترای فلسفه‌اش را از دانشگاه تورنتو دریافت کرده و در دانشگاه انتاریوی غربی نیز تدریس کرده است. آثار او در زمینه فلسفه علم، متافیزیک زمان و فلسفه بوم‌شناختی است. مترجم کتاب معتقد است که توصیف فیزیک کوانتوم با تمام جزئیات باشکوهش دانش ریاضیات بسیاری می‌طلبد که بخشی از آن کاملا انتزاعی و پیچیده است. در این کتاب تقریبا هیچ فرمول ریاضی‌ای وجود ندارد و نظر به اهمیت نظریه انقلابی کوانتوم، علاوه بر دانش‌آموختگان فیزیک، برای عموم نیز جذاب و خواندنی است.

کتاب «انقلاب کوانتومی؛ از منظر تاریخی» در ۳۹۲ صفحه، به قیمت ۲۵۵ هزار تومان، با شمارگان ۳۵۰ نسخه در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت.

تکامل تدریجی

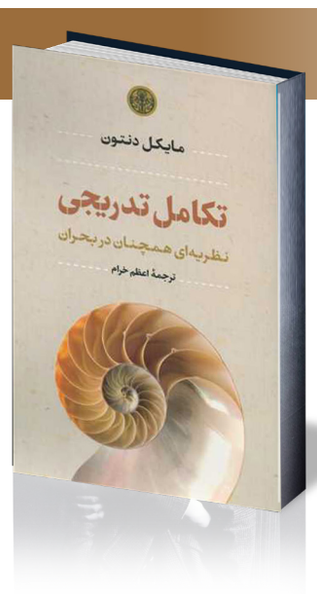

دنتون در سال ۱۹۸۵ کتاب «تکامل تدریجی؛ نظریه‌ای در بحران» را منتشر کرد و با ارائه نقدی نظام‌مند از نئوداروینیسم و همچنین ارائه مدارکی از دیرینه‌شناسی، فسیل‌ها، زیست‌شناسی مولکولی، ژنتیک و بیوشیمی استدلال کرد فسیل‌های فراوانی نشان‌دهنده تحول درون گونه‌ها هستند، اما هیچ فسیلی وجود ندارد که در اثبات گونه‌زدایی بتوان به آن استناد کرد.

پروفسور دنتون در ادامه کتاب «تکامل تدریجی؛ نظریه‌ای همچنان در بحران» را در سال ۲۰۱۶ و در تکمیل آرای خود نوشت. این کتاب به تازگی با ترجمه اعظم خرام و از سوی بنگاه نشر و ترجمه کتاب پارسه منتشر شد.

مایکل دنتون در سال ۱۹۶۹ مدرک پزشکی خود را از دانشگاه بریستول دریافت کرد و در سال ۱۹۷۴ از کالج کینگ لندن دکترای بیوشیمی گرفت و از ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۵ عضو ارشد مرکز تحقیقاتی دانشگاه اوتاگو و پژوهشگر بیماری‌های ژنتیکی چشم بود.

کتاب‌های «سرنوشت طبیعت»، «معجزه سلول»، «شگفتی آب»، «آتش‌ساز» و «فرزندان نور» از آثار به شمار می‌آید.

فرضیه تکامل و تنوع انواع، نظریه‌ای قدیمی است و سابقه آن، چنانکه شبلی شمیل نویسنده کتاب «فلسفه النشوء و الارتقاء» گفته است، به ۲۵۰۰ سال پیش می‌رسد که بعدها و در قرون اخیر این نظریه توسط داروین و لامارک دقیق‌تر بیان شده است.

این مسئله سال‌ها در مخافل دینی، بین خداپرستان و مادیون مورد بحث قرار گرفته و دانشمندان مسلمان جواب‌هایی به آن داده و کتاب‌های متعددی در این زمینه نوشته‌اند.

مباحثی همچون «سلسله مراتب طبیعت»، «نظم غیرسازشی»، «تکاوین»، «درخت زندگی و تیپ‌های متمایز»، «پل زدن بر گسست‌ها؛ سلول‌ها و پروتئین‌ها»، «فراتر از شانس؛ در طبیعت هیچ پرشی وجود ندارد»، «فسیل‌ها؛ روندهای غیرسازشی بلندمدت»، «تیپ‌شناسیِ از نو جان گرفته» و «اولویت یک پارادایم» از جمله مسائلی هستند که در این اثر مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

کتاب «تکامل تدریجی؛ نظریه‌ای همچنان در بحران» در ۵۲۰ صفحه، به قیمت ۲۹۸ هزار تومان، با شمارگان ۲۰۰ نسخه به چاپ رسید.

اگر عُمرِ دوباره داشتم...

کتاب «اگر عُمرِ دوباره داشتم...» نوشته مینو مشیری، مترجم، نویسنده، پژوهشگر ادبی و متخصص ادبیات قرن هیجدهم فرانسه که به تازگی از سوی نشر لوگوس به چاپ رسیده، شامل بیش از ۶۰ عنوان مقاله است که در این میان می‌توان به عناوینی همچون «ارتباط هنر با افسردگی»، «بدون ترس از ویرجینیا وولف»، «نزاکت‌های پسندیده میان نویسنده و ویراستار» و «دن کیشوت ۴۰۰ساله شد» اشاره کرد. در معرفی ناشر آمده که این کتاب شامل مجموعه یادداشت‌ها و مقالاتی کوتاه است که بانو مینو مشیری در طی سال‌ها نوشته یا ترجمه کرده‌اند و در چند نشریه معتبر ایرانی به چاپ رسانده‌اند. این نوشته‌ها، که به انتخاب خود ایشان سامان یافته‌اند، پیرامون موضوعات گونه‌گونی است که ادبیات ایران و جهان، سینما، سیاست، فرهنگ و هنر را در برمی گیرد و آن‌ها را می‌توان لابه‌لای فرصت‌های کوتاه در میان روزمرگی‌ها خواند و از آنها لذت برد. «اگر عُمرِ دوباره داشتم...» در ۱۸۰ صفحه، به قیمت ۱۴۵ هزار تومان و با شمارگان ۵۰۰ نسخه منتشر شد.